

اطاله دادرسي يکي از مشکلات اساسي تشکيلات قضايي ايران است که اگر پيشينه اين مهم مورد بررسي و کنکاش دقيق قرار گيرد، از زمان پايه ريزي دستگاه عدليه در ايران سابقه دارد. که افزون بر ارباب رجوع، مديران و قضات و کارکنان اين دستگاه سترگ را نيز سخت آزار داده و ميدهد. مثلاً در شماره هاي چهارم و پنجم مجله حقيقي وزارت دادگستري منتشره در سال ۱۳۳۸ در سرنوشتار خود به اطاله دادرسي پرداخته و آنرا معضل عدليه وقت اعلام کرده است. و يا قسمتي از متن سخنراني رياست ارجمند قوه قضاييه حضرت آيت الله شاهرودي در تاريخ ۱۵/۱/۸۳ در نشست شوراي معاونان دادگستري استان تهران که در باره اطاله دادرسي فرموده اند: اطاله ي دادرسي يکي از مهمترين مسائلي است که دامنگير دستگاه قضايي است و منشاء تضييع حقوق و عدم رضايت مندي کساني ميشود که دستگاه قضايي به آنها خدمت ميکند. اطاله ي دادرسي يکي از بحثهاي مهمي است که هم منشاء تضييع حقوق است و هم سبب ميشود که خدمات قضايي، خوب تلقی نشود و همچنين منشاء اعمال غرض ميشود... کثرت پرونده ها يکي از عوامل مهم اطاله دادرسي است... بنا بر اين اطاله دادرسي از دغدغه هاي مهم رياست محترم و ارجمند قوه قضاييه و ساير مسئولين قضايي ميباشد و کوشش وافر دارند که اين معضل کهنه و لاینحل تشکيلات قضايي را، که چونان زخمي کهنه بر بدنه تشکيلات قضايي ايران خودنمايي ميکند به هر نحو ممکن مهار، و درمان نمايند. انديشمندان دانش حقوق و صاحبان تجارب علم قضا نيز در اين وادي بلحاظ احساس مسئوليت، چه از دید تئوري و چه از نظر تجربی مطالبی را در اين رهگذر بازگو نموده اند. که اگر تئوري و تجربه با يکديگر تلفیق ميشدند و مورد بهره برداري قوه مقننه قرار ميگرفتند شايد اکنون با معضلي بنام اطاله دادرسي روبرو نبوديم و يا اگر هم داشتيم در اين حد نبود. در هر صورت درد اطاله دادرسي، نياز دارد با کوشش و مساعي قواهاي مقننه و مجريه و اصالت ذاتي قوه قضاييه درمان شود.

دادرسي

دادرسي به معني اعم آن عبارت است از رشته اي از علم حقوق که هدف آن تعيين قواعد درباره تشکيلات قضايي، صلاحيت مراجع قضايي، تعيين مقررات راجع به اقسام دعاوي و اجراء تصميمات دادگاهها ميباشد که در فقه به آن علم القضاء گویند. و دادرسي به معني اخص آن مجموعه عملياتي است که بمقصد پيدا کردن يك راه حل قضايي بکار ميرود، مانند مجموعه مقرراتي که براي اخذ يك تصميم در يك دعوي معين بکار برده ميشود. (ترمینولوژی حقوق دکتر محمد جعفر جعفري لنگرودي (۱۳۶۷)

در قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران نيز اصولي در باب نحوه دادرسي ذکر گرديده. مثلاً در اصل سي و دوم قانون اساسي آمده است « هيچکس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبي که قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلا فاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتي به مراجع صالحه قضايي ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از اين اصول طبق قانون مجازات ميشود.» و يا اصل سي و چهارم « دادخواهي حق مسلم هر فرد است و هرکس ميتواند بمنظور دادخواهي به دادگاههاي صالح رجوع نمايد، همه افراد ملت حق دارند اينگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هيچکس را نمیتوان از دادگاهي که بموجب قانون حق مراجعه به آنها دارم منع کرد.» و يا اصل سي و ششم « حکم به مجازات و اجرائي آن بايد تنها از طريق دادگاه صالح و بموجب قانون باشد » و يا اصل سي و هفتم « اصل برائت است و هيچکس از نظر قانون مجرم شناخته نميشود، مگر اينکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» و در قوانين عادي نيز موارد عديده اي در باب رعايت تشریفات دادرسي ذکر گرديده است که عدم رعايت آنها ميتواند منجر به اطاله دادرسي در تشکيلات قضايي اعم از دادسرا و دادگاه گردد. بطور خلاصه غرض از اطاله، مدت زمان نامتعرفي است که جهت يك پرونده قضايي، وقت قضات و کارمندان دادسرا يا دادگاه خارج از حد معمول مصروف آن ميگردد، که بعضاً اين طولاني شدن روش رسيدگي به پرونده ها معلول عوامل ميباشد که در تشکيلات قضايي و يا خارج از آن شناخته شده و يا نا شناخته و نامرئي است.

عوامل اطاله دادرسي

با عنایت به گسترش روابط اجتماعی افراد جامعه و ناهنجاریهای موجود در جامعه بطور کلی و ناآگاهی مراجعین به تشکیلات قضایی، از نحوه اقدامات قضایی و پیچیدگی و گستردگی اقدامات و عملیات قضایی و وابستگی برخی اقدامات قضایی به دستگاههای اجرایی اعم از دولتی و غیر دولتی، عوامل متعددی در اطلاع دادرسی نقش دارند البته باید به این نکته اذعان نمود مواردی که در اطلاع ی دادرسی نقش دارند در هر حوزه قضایی، شکل و شمایل خاص خودش را دارد و جهت شناسایی کلیه موارد اطلاع ی دادرسی باید هر حوزه قضایی، بطور مجزا مورد مطالعه ی آسیب شناسی قرار گیرد. و اگر روستا حوزه های قضایی در سطح بخش و شهرستان و استان به حوزه ی قضایی خود از دید چشمان يك منتقد نگاه کنند، یقیناً موارد مبتلی به را تشخیص خواهند داد، و جهت رفع موارد اطلاع ی دادرسی، بجای استفاده از روش مدیریت بازآفرینی میتوانند از روش مدیریت آفرینشی، و دخیل نمودن مدیریت دانایی و استفاده بهینه از کلیه پتانسیلهای موجود انسانی، در زیرمجموعه خود، کمال بهره برداری را نمایند. چرا که در مدیریت بازآفرینی نمی توان مسائل و مشکلات مستحدثه روزمره را حل و فصل کرد و بر این اساس اصلاً مشکلی نباید حادث گردد ولی میتوان به مدیریت آفرینشی و طریقه های آفرینشی جهت حل و فصل مسائل روزمره مستحدثه متوسل شد. نهایتاً بطور کلی میتوان موضوع اطلاع ی دادرسی را به دو دسته عمده تقسیم نمود. که عبارتند از اطلاع دادرسی طبیعی و غیرطبیعی و در مجموع اطلاع دادرسی در سه گروه مجزا قابل مطالعه میباشد.

۱= اطلاع دادرسی ناشی از قانون (طبیعی) ۲= اطلاع دادرسی ناشی از عوامل درون تشکیلاتی قوه قضاییه ۳= اطلاع دادرسی ناشی از عوامل بیرون سازمانی قوه قضاییه (موارد اخیر غیر طبیعی میباشد)

اطلاع طبیعی دادرسی ناشی از قوانین شکلی

حقوقدانان معتقدند که هدف از وضع قانون تامین آسایش و برقراری نظم عمومی و اجرای عدالت است. به همین دلیل اعتقاد راسخ دارند که قوانین، باید بگونه ای وضع شوند که در عین حفظ نظم و آرامش، عادلانه بوده و ملت را بسوی تمدنی عالی ترواقتصادی پویا و مستحکم رهنمون کند و قوه قضاییه نیز وظیفه خطیر تظلم خواهی را بطورکلی بعهده دارد و مدیریت قضایی را باید بگونه ای طراحی کند که همه محاکم قضایی از سه اصل سهولت دسترسی و سرعت و دقت در رسیدگیهای قضایی برخوردار باشند.

اما باید به این نکته توجه داشت که در قوانین علی الخصوص قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص نحوه رسیدگی قضایی از نظر شکلی به موارد و مسائلی اشاره گردیده که قضات مراجع قضایی ناگزیر از اجرای آنها هستند. که بعنوان نمونه به چند مورد از آنها اشاره میگردد،

الف= تعیین وقت رسیدگی در قانون آیین دادرسی مدنی

الف= ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده مینماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ را صادر نماید. وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد. در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آنها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود. این ماده حکایت از الزام قانونی محاکم در اعطاء نوبت رسیدگی بطور منظم و مرتب مطابق با ظرفیت کار روزانه مرجع قضایی دارد بعبارت دیگر دعای مراجعین به ترتیب وصول و بر اساس اولین نوبتی که دفتر اوقات هر دادگاه، امکان پذیرش دارد وقت رسیدگی تعیین میشود. دلیل صحت این امر نیز تکلیف قانونگذار در رسیدگی به مواردی بدون تعیین وقت رسیدگی میباشد مانند قرار تامین خواسته (ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹) البته در خصوص موجبات تعیین وقت طولانی در محاکم میتوان به عدم تناسب رشد تشکیلات قضایی با رشد جمعیت و وضعیت خاص جامعه و پیچیدگی روابط اجتماعی، ناشی از رشد تکنولوژی و زندگی ماشینی اشاره کرد. حال با توجه به ارجاع خارج از حد استاندارد پرونده ها به يك قاضی، و تکلیف قانونگذار به تعیین وقت رسیدگی بر اساس ظرفیت روزانه، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

الف= ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی

الف= مواد ۹۶ و ۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی

الف= مواد ۹۹ و تبصره ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی و غیره...

بطور کلی منظور از ذکر موارد فوق این است که تعیین نوبت و وقت رسیدگی در مراجع قضایی ناشی از حکم قانون (اراده قانونگذار) است و مدعی چاره ای جز مواجهه حضوری با مدعی علیه با تعیین وقت رسیدگی از سوی قاضی مرجوع الیه ندارد، حتی اگر مراجعات روزانه به محاکم محدود به یک مورد باشد و محکمه نیز در عین حال توان بالقوه رسیدگی روزانه به ده مورد از این قبیل پرونده ها را داشته باشد با توجه به تکلیف قانونگذار، چاره ای جز تعیین وقت رسیدگی ندارد.

ب= لزوم تعیین وقت در قانون آیین دادرسی کیفری

ب۱= بند های (ب و ج) از مواد ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری که بصراحت دادگاه را مکلف به تشکیل جلسه رسمی و اعلام به اصحاب دعوا نموده است. ایضاً ماده ۱۹۰ قانون مذکور

ب۲= مواد ۸۶ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۶۹ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۹۸ از قانون آیین دادرسی کیفری (که حکایت از تعیین وقت رسیدگی دارند و با حداقل اینکه زمانبر میباشند)

ب۳= مواد ۱۴۰ و ۱۶۴ از قانون آیین دادرسی کیفری

ب۴= ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری پزشک باید نظریه خود را حداکثر ظرف سه روز به قاضی اعلام نماید مگر در مواردی که اظهار نظر مستلزم مدت بیشتری باشد و مواد ۱۱۲ الی ۱۱۵ از قانون مارالذکر

عوامل درونی اطاله دادرسی در تشکیلات قضایی

۱ = افزایش ضریب دقت در ارسال پرونده های بدوی به دادگاه تجدید نظر بمنظور رسیدگی به اعتراض نسبت به دادنامه صادره . بعضاً ملاحظه میگردد که پرونده ای برای رسیدگی به اعتراض (اعم از پرونده کیفری یا حقوقی) به دادگاه تجدید نظر ارسال میشود ولی بخاطر مسائلی از قبیل عدم ابطال درست و قانونی تمبر مرحله تجدید نظر و یا عدم وجود نسخه های ابلاغ شده دادنامه بطرفین و یا یکی از آنها و یا مشخص نبودن تاریخ ابلاغ و یا عدم تبادل لوایح میان تجدید نظر خواه و تجدید نظر خوانده و یا موارد دیگر ، دادگاه تجدیدنظر چاره ای بجز اعاده پرونده بدوی جهت رفع نقص موجود ندارد . هرچند که در این خصوص ایرادی نیز بر قوانین شکلی وارد است و با تصویب یک تبصره قانونی میتوان این معضل را حل نمود، ولی صرف نظر از این امر میتوان فرم مخصوص ارسال پرونده بدوی به دادگاه تجدید نظر را طراحی نمود. که در آنها اشاره به نسخه ابلاغ شده دادنامه و میزان هزینه تمبر تجدید نظر خواهی و تاریخ ابلاغ دادنامه بطرفین و انجام تبادل لوایح و سایر موارد مورد نیاز نمود . بدیهی است که در صورت انجام چنین امری فرم دادگاههای کیفری با دادگاههای حقوقی اندکی متفاوت خواهد بود. روند مثبت این قضیه صرفه جویی در وقت ارباب و رجوع و دادگاههای بدوی و تجدیدنظر در برخورد با موارد مذکور خواهد بود مضافاً اینکه از هزینه های زائد تحمیل شده بر تشکیلات قضایی و صرف وقت مامورین پست قضایی جلوگیری خواهد شد.

۲= فعال کردن سیستم بایگانی راکد :

ضرورت لزوم بازبینی پرونده های ارسالی به بایگانیهای راکد دادرسی و دادگستریها بوسیله قضاتی که از دقت فراوان برخوردار هستند چرا که بسیار فراوانند پرونده هایی که به بایگانی راکد ارسال میشوند به لحاظ مسائلی از قبیل عدم ابلاغ رفع ممنوع الخروج بودن فرد و یا عدم فك قرار وثیقه متهم پرونده و یا عدم اعلام سابقه محکومیت کیفری محکوم علیه به مراجع ذیصلاح و یا عدم ابلاغ رفع توقیف از وسیله نقلیه تحت تعقیب و یا وصول نامه آزادی متهم از زندان و .. . از مواردی است که باعث مراجعات فراوان مردم به تشکیلات قضایی میباشند. اگر بازبینی پرونده ها با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد بالطبع حضور مجدد ارباب و رجوع کمتر خواهد بود. و یا در رسیدگی به تعداد بسیار زیادی از پرونده های مطروحه در مراجع قضایی ، بنا به دلایل و موارد مختلفی ، از طرف شاکی یا خواهان ، پرونده های موجود در بایگانی راکد ، یا جزء مستندات پرونده ی در حال رسیدگی قرار میگیرند و یا قاضی مرجوع الیه جهت اطلاع از اوضاع و احوال پرونده مطرح رسیدگی و حصول قناعت وجدانی نیاز به مطالعه و یا ملاحظه ی پرونده استنادی مورد نظر در بایگانی راکد را پیدا میکند ، ولی بلحاظ عدم دسترسی بموقع به پرونده ، موجبات اطاله ی دادرسی بصورت ناخواسته فراهم میگردد که با ملاحظه فعالیت دادگاههای عمومی و انقلاب و بهم ریختن سیستم دادرسی در چند سال قبل ، مشاهده میگردد وضعیت بایگانیهای راکد فعلی در مراجع قضایی بسیار نابسامان گردیده. بنحوی که کنترل ، ویر روی نظم و قاعده قرار دادن پرونده های بایگانی راکد، (که هنوز تعداد زیادی از آنها از محل بسته بندی خود خارج نشده اند) از دست مسئولین حوزه های قضایی بنا به دلایل متفاوتی از جمله :

الف = فقدان نیروی متخصص و کارآمد و دلسوز

ب = داشتن سازوکار و فضای مناسب جهت انتظام بخشیدن و نگهداری پرونده های مذکور

ج = عدم رغبت کارمندان، جهت ادامه خدمت در بایگانی راکد بلحاظ عدم توجه کافی مسئولین در این زمینه و نداشتن مزایایی که برای سایر کارمندان قسمتهای مختلف در نظر گرفته میشود

خارج گردیده است، لذا میطلب جهت جلوگیری از اطاله ی دادرسی در مراجع قضایی نسبت به سرو سامان دادن بایگانیهای راکد و انتظام بخشیدن به وضعیت آنها اقدام عاجل صورت گیرد تا یکی از موارد اطاله ی دادرسی ، حتی بصورت جزئی، منتفی گردد.

۳ = عدم ایجاد رویه های واحد قضایی بمنظور تسریع در رسیدگی کیفری در سراسر کشور. مثلاً در خصوص پرونده های صدور چک بلامحل ، قانوناً فرد متضرر باید در محل بانک محال الیه اقدام به طرح شکایت کیفری نماید . افرادی که اقدام بصورت چک بلامحل می نمایند با اطلاع از این امر پس از صدور چکهای متعدد بلامحل تعمداً نسبت به تغییر محل اقامت خود اقدام مینمایند، تا افراد متضرر به سادگی به آنها دسترسی نداشته باشند و در این رهگذر شکاتی با زحمت فراوان اقدام به شناسایی محل اختفاء صادر کننده چک بلامحل میکنند و پس از اینکه در محل اختفاء فرد مذکور اقدام به طرح شکایت مینمایند، مرجع قضایی موصوف با استدلال اینکه محل وقوع جرم در جای دیگری میباشد از پذیرش شکایت معنونه خوداری و آنها را ارشاد مینمایند که در محل وقوع جرم طرح شکایت و مبادرت به اخذ نیابت قضایی نمایند، و مرجع محل وقوع جرم نیز پس از طرح شکایت اعلام مینماید که در مرحله اول باید متهم ، از آدرس اعلامی در گواهینامه عدم پرداخت احضار شود و پس از آن اقدام به اعطاء نیابت قضایی نماید . حال اینکه اگر در چنین مواردی مرجع قضایی محل اختفاء متهم ، با توجه به دلایل ومدارک شاکي اقدامات قضایی خود را در راستای شناسایی و دستگیری متهم و صدور قرار تامین مناسب اعمال نماید و سپس متهم را به مرجع ذیصلاح اعزام نماید نه تنها غرض قانونگذار را نقض نموده بلکه وفق مقررات آیین دادرسی کیفری مواد ۵۱ و ۵۲ عمل نموده و موجبات تسریع در رسیدگی را نیز محیا کرده است. ولی متأسفانه چنین رویه ایی در همه مراجع قضایی اعمال نمیگردد.

۴ = با توجه به مراجع متعدد نظارتی و انتظامی در قوه قضاییه بر فرض وصول شکواییه ای علیه عملکرد قاضی پرونده ، و یا کلاً اعتراض بر روند تشکیل و پیگیری پرونده از طرف مراجع نظارتی گزارش مستند و مستدلی از پرونده ، از رییس حوزه مربوطه درخواست میگردد که تنظیم این گزارش که بعضاً نیز مورد قبول مراجع مذکور نمیشد، بعهد رییس مربوطه است و به احتمال قریب به یقین گزارش مذکور وسیله احدی از معاونان و یا دادرسان دادگاه و در موارد فراوانی چنین درخواستهایی بوسیله احدی از کارمندان دادگاه تنظیم میگردد . البته بحث بر سر فرد تنظیم کننده گزارش نمی باشد بلکه موضوع اتلاف زمان نیست که از مجموعه مذکور هدر می رود و نهایتاً مراجع مزبور اصل پرونده را جهت رویت مطالبه مینمایند. پس چه بهتر که از همان اول به شاکي انتظامی یا گزارش دهنده اعلام نماییم نسبت به ارائه روگرفتی کامل از پرونده با هزینه شخصی اقدام نماید و در صورت لزوم بصورت کتبی به مرجع مذکور اعلام شود پس از پرداخت هزینه مربوطه بوسیله متقاضی اوراق را مستقیماً به مرجع درخواست کننده ارسال نمایند. با یک بررسی ساده میتوان مقدار صرفه جویی در وقت را محاسبه نمود مثلاً اگر برای هر پرونده که مراجع نظارتی و انتظامی بخواهند گزارشی تهیه شود حداکثر یک ساعت وقت یک نفر قاضی و یا کارمند صرف شود (که طبیعتاً بعضی از پرونده ها زمان خیلی بیشتری را میطلبند) و سپس جهت تایپ ارسال گردد و بطور میانگین در کل کشور فرضاً مثلاً روزی پنجاه پرونده گزارش خواسته شود مقدار وقت صرف شده در تشکیلات قضایی حدوداً روزی پنجاه ساعت بدون احتساب وقت تایپ و ثبت نامه و خروج پرونده از مسیر رسیدگی طبیعی و سایر هزینه های معموله برای تشکیلات قضایی خواهد شد . که ماهیانه بطور خوشبینانه چیزی در حدود یک هزار و سیصد ساعت برای تشکیلات قضایی هزینه زمانی دارد که با برنامه ریزی صحیح و صرفه جویی هزینه زمانی، حداقل دو سوم این مدت از طرف رییس و یا قضات و کارمندان مربوطه میتواند صرف کارهایی در راستای فصل خصومت بین طرفین پرونده ها و تسریع در امور دیگر و پاسخگویی به ارباب و رجوع باشد ، قرار گیرد.

۵ = یکی از موارد شایع در امر اطاله دادرسی در مراجع قضایی عدم توجه به صلاحیت ذاتی و یا محلی مرجع رسیدگی میباشد و چه بسا مرجعی اقدامات مفصلی در پرونده انجام میدهد و نهایتاً به این نتیجه میرسد که صلاحیت رسیدگی ندارد، در این خصوص اگر قاضی متبحری مسئولیت ارجاع پرونده ها را بعهد داشته باشد میتواند در خصوص موارد عدم صلاحیت در هنگام ارجاع پرونده اظهار نظر شخصی نیز نماید تا اگر قاضی مرجوع الیه خلاف آن عقیده را داشت مکلف به اظهار نظر بصورت مکتوب در این زمینه گردد.

۶ = یکی دیگر از موارد اطاله ی درون سازمانی اعطاء نیابتهای قضایی به شهرستانهای دیگر است که بعضاً ، بصورت کلی و مبهم میباشد ، مثلاً در نیابت قید میشود حال آنکه مرجع مجری نیابت وظیفه ایی برای احراز جرم ندارد و این مرجع معطی نیابت میباشد که باید دلایل ومدارک جرم را جمع آوری ، و پس از احراز جرم اقدام به اعطاء نیابت نماید. و یا اینکه نوع اتهام تهمیمی را در نیابت قید نمی نمایند ، و یا بصورت گنگ و مبهم قید مینمایند. و یا در خصوص افراد مفقود الاثر نیابتهای کلی به سراسر

کشور اعطاء مي نمایند حال آنکه ميتوانند در اين خصوص با هماهنگي با مراجع نيروي انتظامي پيگيري فقدان افراد مفقودالاثرا را از طريق آن نيرو اقدام نمايند بدون اينکه نياز به تشکيل پرونده هاي متعدد در مراجع قضايي سراسر کشور باشد .

۷=عدم وجود شرايط مطلوب براي محاکم وقضات. از جمله :

الف = محروميت محاکم از دسترسي سريع به قوانين ومقررات و آئين نامه هاي مورد نياز در موقع لزوم ب = تکليف مالايطاق به قضات مراجع قضايي اعم از دادسرا ودادگاه در مورد رسيدگي به تعداد معينی از پرونده ها در طول روز وارائه آمار در آخر هر ماه

پ = فقدان امنيت شغلي براي متصدیان امر قضاء وتنها بودن آنان در زمان مواجه شدن با مشکلات شغلي علي الخصوص مشکلات معيشتي

ت = ارجاع خارج از حد استاندارد پرونده به قضات مشغول در دادسراها ومحاکم . وعوامل نامرئي بسيار ديگري که با بازبيني پرونده ها رد پايي از آنها ملاحظه نميگردد. وبطور مختصر در توضيح اين موارد بايد گفت که : شرايط دادرسي درقریب باتفاق مراجع قضايي بسيارنامطلوب است ازجمله نداشتن صندلي ويا ميز محکمه مناسب با اوضاع واحوال جسمي قاضي شعبه که اين امر سبب ميگردد تا قاضي مذکور بلحاظ عدم احساس آرامش در محيط کاروخستگي زود رس ناشي از نبود امکانات وتجهيزات مورد نياز در فواصل نزديک جهت رفع خستگي از اتاق خارج گردد ويا در داخل اتاق قدم بزند واز پذيرش ارباب ورجوع حتي براي چند دقيقه خوداري کند. ويا محروميت محاکم ازدسترسي سريع به قوانين ومقررات مورد نيازدر مواقع مورد لزوم علي الخصوص زماني که جهت انشاء راي ويا اخذ تصميم قضايي مناسب نياز به قانون دارند.چرا که اکثر قضات شخصاً در تهيه کردن مقررات و قوانين مورد نيازشان تلاش مينمايند و اگر به محاکم سرکشي شود ملاحظه ميشود که مجموعه قوانين مورد استفاده آنها درمحيط کار ، اکثراً قديمي ميباشد. و متاسفانه روزنامه رسمي نيزمتداوم به مراجع قضايي ارسال نميگردد وبرفرض که ارسال هم شود تعداد معدودي است که آنها کفاف همه قضات آن محاکم را نمي نمايد.نتيجه اينکه قاضي جهت دسترسي به قوانين وبعضاً انشاء راي بايد از نظر زماني وقت زيادي را صرف نمايد وحال آنکه با وجود رايانه وسيستمهاي اطلاع رساني قوانين بايد از صرف وقت قضات ،در اين موارد جلوگیری کرد. وحتي الامکان بايد اتاقي با وصف امکانات مذکور در مجتمعا جهت دسترسي سهل وممتنع به قوانين ،بمنظور استفاده قضات وجود داشته باشد.

۸=يکي ديگراز موارد اطاله دادرسي درون تشکيلاتي اعزام قضات ماموربه حوزه هاي مختلف قضايي ميباشد.که دراین رهگذر به قضات اعزامي صرفاً پرونده هاي سبک ارجاع ميگردد ؛ و احياناً اگر پرونده سنگين وباکيفيت هم ارجاع گردد،به لحاظ ضيق وقت امکان تصميم گيري ازسوي قاضي مامور ميسور نميباشد،وقاضي متصدي شعبه نيز درهنگام مراجعت از مرخصي استحقاقي ويا استعلاجي بايد وقت بيشتري صرف نمايد.ويا اعطاء ماموريت به قضات در خارج از تشکيلات قضايي

۹= تبصره يك ماده ۱۲۹ قانون آيين دادرسي كيفري در هنگام تکميل شدن اوراق تحقيق اگر به نحو کامل ودقيق مورد توجه قرار گيرد وتمام موارد اعلامي در ماده وتبصره مرقوم مکتوب گردد حداقل پنجاه درصد مشکل ابلاغ اوراق قضايي حل خواهد گرديد واین در حالي است که

۱/۹= ثبت ناقص ويا اشتباه آدرس اقامتگاه طرفين ، باعث اعلام آدرس ناقص ويا اشتباه از سوي شعبه قضايي رسيدگي کننده به مراجع ابلاغ ميشود.

۲/۹= عدم شناسايي آدرس مذکور وسيله ضابطين قضايي ويا مامورين ابلاغ اخطاربه ها واحضاربه ها به لحاظ ناقص بودن ويا اشتباه بودن آدرس

۳/۹= تاخيردر اعاده اوراق قضايي به دليل ناقص بودن ويا اشتباه بودن آدرس ماموران ابلاغ سعي ميکنند تا نسبت به شناسايي آدرس اقدام کنند ولي توفيق حاصل نمي نمايند ويا نداشتن پلاک شناسايي کوچه ومنزل آدرس اعلامي ، که خود نيز باعث تاخير دراعاده اوراق قضايي وتجديد بيمورد جلسات دادرسي ميگردد.

۱۰= خوداري از محول کردن دو مسئوليت در امور اداري مانند بایگان وثبات به يك کارمند بجهت جلوگیری از تاخیر در پاسخ دادن به ارباب ورجوع

عوامل برون سازمانی اطاله دادرسي

۱= کثرت قوانین مصوب : قوانین و مقررات در هر جامعه بمنظور قاعده مند کردن رفتارها و اقدامات اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از دولتی و غیر دولتی تنظیم و تصویب میشوند، متأسفانه در کشور ما آمار بالای تصویب قوانین و مقررات ، هشداری در مورد ضریب پایین کنترل کیفی در مرحله تصویب قوانین و مقررات جاری کشور میباشد و بطور کلی میتوان قوانین و مقررات جاری در کشورمان را به دو گروه اصلی طبقه بندی کرد،

الف: قوانین و مقرراتی هستند که با دقت کامل و طی کلیه مراحل کارشناسی تنظیم شده اند ، بنحویکه پس از گذشت دهها سال از تاریخ تصویب آنها کماکان از قابلیت اجرایی بالایی برخوردار هستند. که با مطالعه سوابق تنظیم و تصویب آنها مشاهده میگردد که افرادی فاضل و دانشمند و متخصص در علم حقوق پس از طی مراحل کارشناسی مبادرت به تنظیم و تصویب آنها نموده اند.

ب: قوانین و مقرراتی هستند که برخلاف گروه اول در مورد آنها بطور کامل طی نشده است ، واز دوجنبه ماهوی و شکلی دارای نقص هستند، بطوریکه در مدت بسیار کوتاهی از زمان تصویب و در مرحله اجراء نقائص آنها مشهود میگردد. در مواجهه با این گروه از قوانین که آمار زیادی از قوانین را نیز به خود اختصاص میدهند معمولاً دو نوع رویکرد وجود دارد؛

اول = بی اعتنایی به قوانین و مقررات معتبر ، ولی غیر قابل اجراء توسط مجریان

دوم = اقدامات ضربتی برای اصلاح بخشهای ناقص قوانین و مقررات مزبور

رویکرد اول موجب اخلال در نظام حقوقی کشور و ترویج رفتار فرهنگ سلیقه ای به جای قانون مداری و بالطبع بلحاظ کثرت اینگونه قوانین و مقررات اولاً بررسی کیفی و ماهوی آنها توسط نهادهای عالی تصمیم گیرنده مشکل و شاید هم غیر ممکن باشد، ثانیاً نظارت بر حسن انجام آنها توسط اشخاص ذیربط علی الخصوص قضات مشکل خواهد بود، ثالثاً تشخیص آنها توسط مخاطبین اصلی مشکل خواهد بود.

رویکرد دوم نیز مجدداً عاملی برای ایجاد قوانین و مقررات ناقص دیگر، بمنظور اصلاح قوانین مذکور میباشد و این دور تسلسل همچنان ادامه خواهد داشت. در چنین شرایطی هر اندازه سیاستها و برنامه ها بطور مترقی برنامه ریزی شده باشند، به دلیل شکل گیری ناقص آنها در قالب قوانین و مقررات ، این سیاستها و برنامه ها در مرحله اجراء فاصله زیادی با اهداف اولیه میگیرند، لذا مرحله که حلقه اتصال بین سیاستها و اهداف با مرحله اجراء است، از وضعیت کلیدی و حساسی برخوردار میباشد. بنابراین مشاوره با افراد حقوقدان و متخصص در این زمینه میتواند بسیار راهگشا باشد. و ضرورت دارد نحوه تدوین قوانین و مقررات از جایگاه مهمی در تصمیم گیریهای نهادهای حکومتی برخوردار گردد، تا مشکلات مضاعفی برای مخاطبین اصلی مردم و انطباق رفتارشان با اراده قانونگذار فراهم نگردد.

۲= تنوع موضوعاتی که در مراجع قضایی مورد رسیدگی قرار میگیرند، تنوع دستورات و تصمیمات قضایی رانیز به دنبال دارد. در بسیاری از موارد استعلامات قضایی از مراجع اداری و پاسخگویی بموقع آنان نقش مؤثری در نتیجه دادن دادرسی بین طرفین دعوی دارد، و بهمان میزان که پاسخ استعلامات مراجع قضایی از سوی ادارات اجرایی ویا ارگانهای دولتی با تاخیر واصل گردد، به همان میزان رسیدگی محاکم قضایی با تاخیر و تطویل مواجه خواهد گردید. هر چند که ضمانت اجرای عدم اجرای دستورات قضایی و یا عدم پاسخ به استعلامات مراجع قضایی در مدت زمان معقول و منطقی با مراجع قضایی میباشد ولی بلحاظ محدودیتهای زمانی و مدیریتی اکثر قریب به اتفاق قضات از این ضمانت اجراء استفاده نمینمایند. بر فرض که بخواهند از این ضمانت اجراء نیز استفاده نمایند با توجه به مطول شدن دادرسی علاوه بر اینکه نتیجه ایی را که بخواهد در جامعه و ترجیحاً در ادارات ویا ارگانهای اجرایی حاصل نماید بدست نمی آورد، باعث تشکیل پرونده های جدیدی خواهد گردید که مدعی خصوصی آنها تشکیلات قضایی خواهد بود. و اکثر مدیران قضایی بر این باورند که تشکیل چنین پرونده هایی به صلاح تشکیلات قضایی و مدیران اجرایی نمیباشد. مثلاً استعلام از ادارات و ارگانها و سازمانهایی نظیر ثبت احوال - ثبت اسناد و املاک - منابع طبیعی - زمین شهری - شهرداری - کمیسیون ماده ۱۲ - امور اراضی - مخابرات - تشخیص هویت (سوابق افراد) - شماره گذاری ناجا - بانکها- آزمایشگاه جنایی و غیره .. بعنوان مثال وقتی برای وصول پاسخ يك استعلام محکمه ای بمدت ده ماه پرونده را در نوبت قرار میدهد و پس از وصول پاسخ استعلام بخاطر وجود ابهام در پاسخ مذکور و یا اخذ توضیح در راستای پاسخ ارائه شده از اداره مزبور بمدت چهار سال در انتظار مینشیند ، آیا نباید تدبیر دیگری در این خصوص اندیشید تا گناه این کم کاری بعهد قوه قضاییه نیفتد. و اگر استعلام مراجع قضایی از مراجع غیر دولتی ویا شرکتهای غیر دولتی باشد نیز همین وضعیت حکمفرما خواهد بود. با این تفاوت که ضمانت اجرایی برای آنها در نظر گرفته نشده است . بنظر میرسد لزوم تصویب يك تبصره برای کلیه مراجع دولتی و غیر دولتی و تعیین مدت زمان معقول و منطقی مثلاً حداکثر یک هفته ویا ده روز ، برای پاسخگویی به استعلامات مراجع قضایی از ضروریات باشد.

۳= فقدان ضابطه مشخص وقانوني جهت تشخيص (تشریفات دادرسي) از (ارکان دادرسي) و عدم رویه قضايي مشخص ومعین در این خصوص ، تا قضات بر احوالي بتوانند نسبت به تمییز این دو مطلب اقدام نمایند تا مواردی که جزء تشریفات دادرسي میباشد باعث اطاله ي دادرسي نگردد.

۴= رشد سریع حاشیه نشینی به سبب ساخت وسازهایی بی رویه باعث بوجود آمدن محله ها و شهرکهای زیادی گردیده است که متأسفانه اکثر این مناطق فاقد نام کوچه ویا خیابان میباشد واکثراً بوسیله مردم همان محله ویا منطقه نامگذاری میشود که این مساله باعث عدم شناخت مامورین ابلاغ نسبت به محیط مذکور وبالطبع عدم ابلاغ صحیح اخطاریه ویا احضاریه ها میگردد .واین در حالی است که شهرداری ویا شورای شهر باید ترتیبي اتخاذ نمایند که هیچ کوچه ویا خیابانی بدون نام و علامت مشخصه شناسایی (داشتن تابلو به نحوی که قابل امحاء نباشد ودر نگهداری آنها نیز حفظ ومراقبت گردد) نباشد.

۵= یکی از عوامل برون سازمانی تراکم پرونده ها در محاکم قضایی،از جمله دیوان عدالت اداری ،گزینش افرادی بعنوان مدیر اجرایی میباشد که سابقه فعالیت اجرایی در حیطه کاری مرجوع الیه ،نداشته وندارند ویر این اساس تصمیماتی که اتخاذ مینمایند ، برخلاف قانون است وفردی که حقوقش تضییع شده نهایتاً چاره ای جز مراجعه به دیوان عدالت اداری ندارد) لزوم تقید دستگاههای اجرایی به قانونمداری وشایسته سالاری ضروری است)

۶ = بعضی از ادارات وارگانهای دولتی نیز مسبب امر اطاله دادرسي براي مراجع قضايي هستند مثلاً وقتی در راستای اجرای قانون نحوه تملک اراضی به منظور اجرای پروژه های دولتی اقدام به تصرف اراضی مینمایند در جهت پرداخت حقوق حقه مالک مال به روشهای گوناگون متوسل میشوند که شایع ترین آنها نحوه ارزیابی اراضی ومستغلات مردم به ثمن بخص میباشد ،که نتیجتاً مورد اعتراض مالک ویا متصرف مال قرار میگردد وموضوع بمراجع قضایی کشیده میشود و نهایتاً در مواردی که بحکم قانون محکوم به پرداخت جریمه ویا قیمت مال مورد تصرف بر مبنای قیمت کارشناسی ودر راستای قانون نحوه تملک اراضی در حق مردم میگرددند از اجرای سریع و بدون وقفه حکم دادگاه بنا به دلایلی از قبیل عدم وجود اعتبار کافی ویا آماده نبودن طرح اجرایی و.. خوداری مینمایند .حال اگر در جهت اجرای چنین طرحهایی تدابیر لازم از جمله تامین اعتبار مکفی و بقیمت عادلانه روزمعین شود لزومی به طرح چنین پرونده هایی در مراجع قضایی محقق نخواهد گردید .

۷= در بعضی مواقع تعداد زیادی از پرونده های ارسالی بوسیله کلانتریها بوسیله یکنفر سرباز ویا یکنفر درجه دار به دادرها ویا دادگستریها ارسال میگردد و پس از اخذ دستور قضایی پرونده جهت تکمیل تحقیقات و یا رفع نواقص موجود احتمالی، پرونده باید به کلانتری اعاده گردد.ولی با توجه به کثرت پرونده ها ،سایر ارباب و رجوع پرونده ها باید تا اتمام وقت اداری بدون هیچگونه ضرورتی وصرفاً بخاطر حضور مجدد در کلانتری مربوطه در دادرها ویا دادگاه حضور داشته باشند.بعبارت دیگر با توجه به اینکه دستور قضایی پرونده ای صادر گردیده ضرورتی به حضور ارباب و رجوع پرونده در دادرها و دادگاه احساس نمیشود و قاعدتاً باید سریعاً به کلانتری و یا سایر مراجع انتظامی مربوطه اعاده شوند ولی بصرف اینکه مامور مربوطه ناگزیر از حضور در مرجع قضایی میباشد بناچار سایرین نیز باید حضور داشته باشند که همین امر باعث تراکم صوری در محاکم قضایی میگردد واین در حالی است که مامور مربوطه باید بوسیله رییس مرجع ارسال کننده پرونده توجیه وتفهم گردد که پس از اخذ دستور قضایی پرونده ، ارباب و رجوع کدام پرونده باید مجدداً اعاده شوند وحضور کدامیک ضروری نیست.و یا حداقل اینکه مقام قضایی مرجوع الیه نسبت به تفکیک پرونده های موصوف اقدام وتکلیف مامور پرونده و ارباب ورجوع آنرا مشخص نماید تا باعث تراکم صوری در مراجع قضایی نگردد.چرا که بجز طرفین پرونده ، احتمال حضور اطرافیان وبسندگان سببی ونسبی طرفین پرونده متصور میباشد.

۸ = عدم ارجاع پرونده ها از مراجع انتظامی به مراجع قضایی در ساعات اولیه وقت اداری با ادعای انجام مراسم صبحگاهی واین در حالی استکه بر احوالي مراجع انتظامی میتوانند با يك برنامه ریزی مناسب این نقیصه را جبران کنند، وپرونده ها را در اول وقت اداری مثلاً حداکثر ساعت ۸ الي ۸/۱۵ به مراجع قضایی ارسال نمایند واین امر باعث میگردد که قضات فرصت کافی برای مطالعه پرونده های ارجاعی روزانه داشته باشند . ولی الان رویه بگونه ای در بعضی از مراجع انتظامی اعمال میشود،که اصحاب پرونده را برای ساعت ۸ ویا ۸/۳۰ دقیقه صبح به مراجع انتظامی دعوت میکنند تا از آنجا به مرجع قضایی اعزام شوند.

۹= عدم ابلاغ صحیح ابلاغها و اخطاریه های قانونی بوسیله مامورین ابلاغ

الف = به لحاظ تراکم کاری ،

ب= عدم دقت در ابلاغ به شخص مخاطب مخصوصاً در موارد ابلاغ به کفیل و وثیقه گذار

ج=ابلاغ در خارج از فرجه قانوني ، در صورتيکه ميتوانند در اين خصوص با شرکتهای خصوصي عقد قرارداد منعقد نمايند ويا موقتاً از وجود افراد بسيجي در پايگاههاي بسيج ويا از وجود اعضاء هيأت امناء مساجد ،تا زماني که مشکل به نحو اساسي مرتفع گردد استفاده نمايند.

چ= عدم شناسايي آدرس اعلامي بلحاظ مشخص نکردن آدرس کوچه ها وپلاکها از سوي شهرداري

در پايان چشم انتظار مساعدت دوستداران دانش قضايي وعلاقه مندان به توسعه قضايي درخصوص تکميل نمودن اين مختصر ويا معرفي نمودن منابع معتبر ، ويا ارائه تجربيات شخصي همکاران محترم قضايي ميباشم تا انشاء الله بنام خود همکاران محترم ويا ساير دوستداران مکتوب گردد.

نويسنده : احمد حيدري